

## «گسترش تصوّف و عرفان در شبه قاره و زبان فارسی

در سده هفتم به وسیله چشتیه»

دکتر شاهد چوهدری

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### چکیده مقاله:

این بحث که تصوّف از کجا شروع شده، نویسندگان بسیار زیادی را به بحث کشانده است بهر حال نظرات گوناگون در این باره وجود دارد، اما آنچه مورد قبول همه است، در ابتدای مسئله صحابی بودن پیغمبر خدا بزرگ‌ترین فضیلت محسوب می‌شد و سپس کسانی که صحابه کرام را درک کردند آنها را «تابعین» گفتند؛ و افرادی که از تابعین فیض بردند، «تابع تابعین» معروف شدند. پس از آن کسانی که به امور دینی بیش از دیگران توجه کردند، آنها را «زهّاد و عبّاد» می‌گفتند ولی به مرور زمان بدعت‌ها در امور دین راه یافتند و آنهایی که از بدعت‌ها دوری می‌جستند کلمه «صوفی» برای آنان مخصوص شد. در این رابطه ابوهاشم کوفی (م ۱۵۰هـ/ ۷۶۷م) اولین شخصی بود که به نام «صوفی» معروف شد. او در زهد و توکل و ورع و محبّت یک مقام ویژه‌ای داشت. معاصر وی سفیان ثوری (م ۱۶۱هـ/ ۷۷۸م) پس از ملاقات با وی گفت: «اگر ابوهاشم نبود من نمی‌توانستم از دقایق ریا و صفا آگاه شوم». این مقاله از ابتدا به مطالعه عرفان و تصوّف پرداخته و سپس سلسله چشتیه را معرفی نموده و پیروان آن را در شبه قاره هند معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup>

**کلید واژه‌ها:** عرفان و تصوّف، سلسله چشتیه، زهّاد، عرفای شبه قاره، ادبیات فارسی، خلافت روحانی.

---

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۸۳

## پیشگفتار

چون تصوّف یک تجربه شخصی، درونی و ذوقی و احساساتی است، بنابراین نمی‌توان تعریف جامع و کامل از آن کرد زیرا هر صوفی آنچه در ضمیر و قلب و وجدان او می‌گذرد و یا احساس می‌کند، آن را تصوّف می‌نامد، مانند زهد، ترک دنیا، تزکیه نفس، تهذیب اخلاق، احوال و مقامات، محبت الهی و وصال الهی و غیره، این چیزها به صورت تصوّف و عرفان جلوه‌گر شدند. معروف کرخی (م ۲۰۰هـ/۸۱۶م) ادراک حقایق و دقایق را تصوّف می‌نامد به همین علت فرموده است: «الطرق الی الله به عدد انفاس الخلاق».

از طرف دیگر تصوّف یک مسئله خالص اسلامی است که از قرن دوم هجری آغاز شده است. برای توسعه تصوّف لازم بود کتاب‌ها نوشته شود و این مذهب به صورت علمی درآید. لذا نخستین کتاب‌ها به زبان عربی نوشته شدند، مانند «کتاب اللمع فی التصوّف» از ابوالنصر السراج (۳۷۸هـ/۹۸۸م) طبقات الصّوفیین از ابو عبدالرحمن السلمی (۴۲۱هـ/۱۰۳۱م) طبقات الصّوفیه (از خواجه عبدالله انصاری م ۴۸۱هـ/۱۰۸۸م) رساله قشیریّه از امام ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (۴۶۵هـ/۱۰۷۲م).

پس از اوّلین صوفیان مانند خواجه حسن بصری، ابراهیم ادهم، ابوالحسن نوری، معروف کرخی، سری سقطی، حارث محاسبی، سهل تستری، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، جنید بغدادی و حسین بن منصور حلاج (۳۰۹هـ)، دوره اوّل به انجام می‌رسد.

اما نخستین کتاب تصوّف به زبان فارسی همان کشف المحجوب، از علی بن عثمان هجویری معروف به داتا گنج بخش (۴۶۵هـ/۱۰۷۲م) است. اگرچه پیش از وی نیز بزرگان تصوّف و عرفان از ایران بزرگ به پاکستان رسیده بودند. مانند شیخ صفی الدین گارزونی (۳۹۸هـ) شیخ ابو اسحاق گازرونی (۴۲۶هـ) ابوابراهیم اسماعیل بخاری (۴۴۸هـ) و غیره.

اما او کسی بود که با اقامت دایم در لاهور گسترش و توسعه اسلام و عرفان را به عهده گرفت و با نوشتن کتاب‌ها در این زمینه، مانند کشف المحجوب، کشف الاسرار، منهاج الدین، البیان لاهل العیان، تصوف را صورت علمی داد. این کتاب‌ها در آن زمان نوشته شدند که هنوز عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی و فصوص الحکم، ابن عربی نوشته نشده بودند.

بهرحال با ورود سیدعلی بن عثمان هجویری به پاکستان، باب تازه‌ای در تصوف و عرفان باز شد و به سرعت گسترش یافت. او تصوف و عرفان را وسیله اشاعت اسلام ساخت. زیرا تا آن زمان توسعه اسلام بسیار کند بود. او در مسجدی در لاهور وعظ می‌کرد و صدها انسان را با اسلام آشنا می‌ساخت.

### سلسله چشتیه

سلسله چشتیه از خواجه ابواسحاق شامی (م ۳۲۹ هـ) آغاز می‌شود و نام این فرقه از شهرک یا قصبه چشت در نزدیکی هرات (افغانستان) بوده است. این سلسله نخست در اطراف هرات فعالیت را شروع کرد. از این فرقه، عارفان و صوفیان بزرگ و نامدار پیدا شدند مانند شیخ ابواحمد چشتی (۳۵۵ هـ) شیخ ابومحمد چشتی (۴۱۱ هـ) شیخ ابویوسف چشتی (۴۵۹ هـ) شیخ مودود چشتی (۵۲۷ هـ) حاجی شریف زندنی چشتی (۶۱۲ هـ) خواجه عثمان هارونی چشتی (م ۶۱۷ هـ) که اکثر این عارفان در منطقه خود زندگی کردند.<sup>۱</sup>

اما خواجه معین الدین چشتی اجمیری معروف به ولی الہند، سلطان الہند، معین الحق والدین، بانی و مؤسس سلسله فرقه چشتیه در شبه قاره پس از سیدعلی بن عثمان هجویری همه سرزمین شبه قاره را تحت تأثیر قرار داد. البته باید گفت که فرقه چشتیه پیش از خواجه معین الدین توسط مریدان خواجه مودود چشتی در پاکستان و مخصوصاً پنجاب رسیده بود و از آن میان «پیر کبار شیخ دلو شورانی خویشگی (م ۵۵۰ هـ) شیخ تَبک، شیخ بریچ، معروف هستند.<sup>۲</sup>

۱-طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص ۷۷.

۲-آب کوثر، ص ۱۹۷-۱۹۸.

خواجه معین الدین پس از کسب فیض و خرقه خلافت از مرشدش (خواجه عثمان هارونی) در سال ۵۶۱ هـ وارد لاهور شد و مدتی در مقبره علی بن عثمان هجویری به چله نشینی و اعتکاف و ریاضت و عبادت پرداخت و آن گاه عازم دهلی شد. سرانجام از دهلی روانه اجمیر شد و سپس به دیگر کشورها مسافرت کرد. در این سفر با بسیاری از بزرگان تصوف و عرفان از سلسله‌های مختلف دیدار کرد و از بعضی‌ها سند خلافت نیز گرفت؛ نجم‌الدین کبری، محی‌الدین عبدالقادر گیلانی (سرلسله قادریه) شیخ ضیاءالدین (مرشد شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی) خواجه اوحدالدین کرمانی، شیخ یوسف همدانی، ابوسعید تبریزی (مرشد جلال‌الدین تبریزی) شیخ محمود اصفهانی و خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی (مرید خودش) ملاقات نمود.<sup>۱</sup> در شبه قاره نیز با شیخ حسین زنجانی و سید حسین خنگ شور دیدار داشت.<sup>۲</sup>

خواجه معین الدین پس از عمر طولانی (۵۳۱ یا ۵۳۷ هـ - ۶۳۳ هـ) نزدیک به نود و هفت سال در اجمیر جان به جهان آفرین تسلیم کرد و مریدان زیادی را تربیت کرد مانند سلطان شمس الدین التمش (پادشاه هندوستان) و جانشین وی قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی معروف هستند.

**تألیفات:** تألیفات خواجه معین‌الدین را که در تذکره و کتاب‌های تاریخ نام برده‌اند، چنین‌اند:

۱- رساله در کسب نفس، ۲- رساله وجودیه، ۳- حدیث المعارف، ۴- گنج اسرار و غیره، همه این کتاب‌ها به او منسوبند. اما تألیف حقیقی وی «انیس الارواح» را نام برده‌اند.<sup>۳</sup> این انیس الارواح ملفوظات شیخ عثمان هارونی است که خواجه معین‌الدین نوشته است. این ملفوظات مربوط به ۲۸ جلسه از سخنان شیخ هارونی پیر و مرشد خواجه معین‌الدین است. اگرچه کتب دیگر را به وی منسوب کرده‌اند اما نمی‌توان به یقین از وی دانست انیس الارواح نخستین ملفوظی است که در شبه قاره نوشته شد.

۱- طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص ۸۸.

۲- تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳- بزم صوفیه، ص ۵۳.

### خواجه قطب الدین بختیار کاکای اوشی

خواجه قطب الدین بختیار کاکای در قصبه اوش (ماوراءالنهر) متولد شد. نامش بختیار و لقبش قطب الدین، اما معروف به خواجه کاکای بود. او از خاندان سادات حسینی بود که شجره نسب وی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رسند.

هنوز بچه بود که از سایه عاطفت پدری محروم شد و در جوانی به سن هفده سالگی از خواجه معین الدین خرقة خلافت حاصل کرد و رسم خلافت در بغداد انجام گرفت و در این مراسم بسیاری از بزرگان تصوف و عرفان موجود بودند. پس از تحصیل خرقة و سند خلافت او همراه با مرشد و مراد خود وارد پاکستان و هند شد.

هر دو در شهر دهلی از سوی پادشاه دهلی سلطان شمس الدین التتمش مورد استقبال قرار گرفتند. خواجه معین الدین به اجمیر رفت اما مرید خود را در دهلی گذاشت. او پس از عمر طولانی و تبلیغ اسلام و عرفان در سال ۶۳۴ هـ در یک مجلس سماع که قولان بیت زیر شیخ احمد جام زنده پیل را می‌خواندند جان به حق تسلیم نمود.

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است

نماز جنازه وی را سلطان شمس الدین التتمش خواند و در دهلی مزار وی مرجع و زیارتگاه خلائق می‌باشد.<sup>۱</sup>

### تألیفات:

- ۱- دیوان شعر فارسی به وی منسوب است که به چاپ رسیده است.
  - ۲- مثنوی به نام «می‌رنگ» نیز به او منسوب است.
  - ۳- دلیل العارفین، ملفوظات خواجه معین الدین چشتی اجمیری (مراد و مرشد وی) که در سال (۱۳۰۶هـ/۱۸۸۹م) در چاپ خانه نولکشور به چاپ رسید و بار دیگر در مطبع مجتبائی دهلی طبع شد.
- این ملفوظات مشتمل بر یازده مجلس و دیگری مشتمل بر دوازده مجلس است و از جمله زیر شروع می‌شود:

۱- تاریخ اجتماعی و علمی، سید معین الحق، ص ۷۴.

«درویشی نحیف و ضعیف یکی از سالکان او را بندگان ملک المشایخ، سلطان السالکین الملقب قطب الدین بختیار اوشی چون دولت پایبوسی آن فلک شاه دستگاه در بغداد به مسجد امام ابواللیث سمرقندی حاصل شده...»

در مجلس نهم درباره دیدار الهی می‌فرماید:

«وقتی خواجه جنید بغدادی رحمه الله تعالی را پرسیدند که شما دیدار چرا نخواهید و اگر بخواهید بیاید؟ فرمود یک چیز نخواهم و آن آنست که موسی صلوات الله علیه بخواست و آن دولت بدو روزی نشد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بی‌خواست روزی شد. پس بنده را با خواست چه کار، اگر لایق و اهل آن شده‌ام به خود خود حجاب برخواهند گرفت. تجلی خواهد شد. پس چه حاجت است که خواست کنم.<sup>۱</sup>

او شعر نیز می‌سرود:

من به چندین آشنائی می‌خورم خون جگر آشنا را حال چون این، وای بر بیگانه‌ای

قطب‌مسکین گر گناهی می‌کند عیش مکن دور نبود گر گناهی می‌کند دیوانه‌ای<sup>۲</sup>

خواجه قطب الدین بختیار کاکلی مریدان بسیار زیادی را تربیت کرده در اقصای نقاط هندوستان اعزاز داشت. مانند: شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر، شیخ بدرالدین غزنوی، شیخ برهان‌الدین بلخی، شیخ ضیاءالدین رومی، سلطان شمس‌الدین التتمش و ده‌ها مرید دیگر.<sup>۳</sup>

### خواجه فریدالدین مسعود «گنج شکر»

یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین خلفای خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی، خواجه فریدالدین مسعود به لقب «گنج شکر» است. خواجه فرید که اجدادش از ماورالنهر آمده در ملتان ساکن شده بودند، او در سال ۵۸۴ هجری در قصبه کهوتووال متولد شد.<sup>۴</sup> درباره لقب

۱- دلیل العارفین، ص ۶۶.

۲- طریقه چشتیه، ص ۱۰۸.

۳- بزم صوفیه، ص ۸۲.

۴- سیرالاولیاء، ص ۱۰۱.

«گنج شکر» روایات زیادی در کتب نوشته شده‌اند.<sup>۱</sup> شیخ فرید در اوایل جوانی به مکتب رفت و سپس به عبادت و ریاضت مشغول گشت و بعد از مدتی برای کسب علوم ظاهری و باطنی به ملتان رفت که در آن زمان مرکز علوم و فرهنگ اسلامی بود. در همین روزگار در مسجد مشغول خواندن کتاب «نافع» بود که خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی وارد آن مسجد شد و نگاهی به فرید انداخته گفت: «چه می‌خوانی؟» جواب داد «کتاب نافع» قطب‌الدین گفت: «انشالله نافع باشد». فرید گفت: «نفع من از کیمیای سعادت بخش شما خواهد بود» و فوراً برخاسته قدم خواجه را بوسید و بیعت کرد. وقتی خواجه قطب‌الدین عازم دهلی شد، شیخ فرید نیز می‌خواست همراه وی برود اما خواجه قطب گفت که مدتی تحصیل کند و بعد بیاید.

شیخ فریدالدین پس از هیجده سالگی به سیر و سیاحت پرداخت و از هندوستان به غزنی، بغداد، سیستان و بدخشان برای علوم باطنی مسافرت می‌کرد. او در بغداد با شیخ شهاب‌الدین سهروردی دیدار کرد و تا آخر عمر به آن بزرگوار ارادت داشت. درباره ملاقات وی با دیگر عارفان غارنشین و خلوت‌گزین روایت‌های زیادی نقل شده است اما نام آنها داده نشده است. آنگاه به زیارت شیخ سیف‌الدین باخرزی در بخارا، امام حدادی در غزنی، شیخ اوحدالدین کرمانی در سیستان، شیخ عبدالواحد، نبیثه ذوالنون مصری، ابو یوسف چشتی و غیره، نایل آمد.

**خلافت روحانی:** پس از سفرهای طولانی در دهلی خدمت پیر و مرشد خود رسید. خواجه بختیار برای وی در نزدیکی دروازه غزنین حجره‌ای گرفت. در همان حجره خواجه معین‌الدین چشتی مرشد خواجه بختیار نیز رسید و هر دو بزرگوار دستار خلافت خرقة به خواجه فرید اعطا کردند آنگاه خواجه معین‌الدین خطاب به خواجه قطب‌الدین فرمود:

«بابا قطب‌الدین شاهبازی عظیم در دام آورده‌ای که به جز سدره‌المنتهی آشیانه نمی‌گیرد.»<sup>۲</sup>

**اقامت در هانسی و اجودهن:** پس از تعلیم و تحصیل خرقة خلافت، شیخ فرید به دستور «گنج شکر» از دهلی به هانسی رفت. او پس از سه روز وفات مرشدش به دهلی رسید. بعد از زیارت مزار مبارک، قاضی حمیدالدین ناگوری (یکی دیگر از مریدان خواجه قطب) خرقة

۱- بزم صوفیه، ص ۱۲۰.

۲- سیر الاقطاب، ص ۱۶۶.

خلافت و دیگر امانات به «گنج شکر» تحویل داد. آنگاه پس از سه روز از دهلی بیرون آمده نخست به هانسی رفت و سپس اجودهن رسید.<sup>۱</sup>

شیخ فرید تقریباً همه پنجاب غربی را مسلمان کرد و قبایل آنجا بر دست وی بیعت کردند مانند: راجپوت، سیال، وتو و غیره. او عالم و عابد بزرگی بود و فرقه تصوف چشتیه را در تمام پاکستان و هند گسترش داد. او خلفا و مریدان بسیار زیادی از تربیت کرد که پس از وی دین اسلام و عرفان و تصوف را در اقصای نقاط آن سرزمین بردند. شیخ فرید در سال ۶۶۴ هـ در اجودهن که اکنون پاک تپن خوانده می‌شود وفات یافت و مقبره و مزار بزرگ آن حضرت زیارت‌گاه معروف پنجاب می‌باشد.

### تالیفات:

- ۱- ملفوظات خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی، مراد خواجه فرید به نام «فواید السالکین» جمع آوری کرد.
- ۲- دیوان اشعار فارسی
- ۳- دوبیتی‌های پنجابی از وی به یادگار مانده است.

### خواجه نظام‌الدین اولیاء دهلوی

#### ملقب به سلطان المشایخ، سلطان الاولیاء و محبوب الهی

نامش محمد و القابش «محبوب الهی»، سلطان المشایخ، سلطان الاولیاء، سلطان السلاطین و نظام‌الدین بود. نسب وی به حضرت علی (ع) می‌رسد. خاندان شیخ نظام‌الدین از بخارا هجرت کرده به لاهور آمد و از آنجا به بدایون رفت. شیخ نظام‌الدین در سال ۶۳۴ هجری در همان شهر (بدایون) تولد یافت.<sup>۲</sup> در پنج سالگی پدرش را از دست داد. او در همانجا به تحصیل مشغول شد و مادرش به تربیت وی توجه خاصی مبذول داشت و در بیست و پنج سالگی همراه با مادرش به دهلی رسید.

۱- سیر الاقطاب و فوائد الفواد، ص ۸۸.

۲- تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۹۱.



در دهلی به تحصیل ادامه داد و از مولانا شمس‌الدین خوارزمی دامغان مقامات حریری و مشارق الانوار خواند. آن گاه از مولانا کمال‌الدین علم حدیث و از مرشد خویش یعنی شیخ العالم گنج شکر نیز عوارف المعارف و تمهید ابوشکور سالمی خواند. شیخ نظام در دهلی همسایه شیخ نجیب‌الدین متوکل برادر فریدالدین گنج شکر بود و از وی اوصاف گنج شکر را شنیده بود. لذا برای زیارت آن بزرگوار از دهلی حرکت کرده به اجودهن (پاک پتن) رسید و به بیعت مشرف شد. گنج شکر به محض دیدن نظام‌الدین بیت زیر را خواند:

ای آتش فراقت دلها کباب کرده سیلاب اشتیاق جانها خراب کرده<sup>۱</sup>

شیخ نظام‌الدین تقریباً تا ده سال خدمت مرشد می‌کرد و هم وقتی که در دهلی زندگی می‌کرد چندین بار برای زیارت مرشد می‌رفت. اما چون در دهلی جا و مکان نداشت همیشه در خارج از شهر رفته به ریاضت و عبادت می‌پرداخت. روزی از هجوم مردم به تنگ آمده می‌خواست در درون شهر اقامت کند اما جوانی پیش وی رسیده بیتی خواند که:

آن روز که مه شدی نمی‌دانستی کانگشت نمای عالمی خواهی شد

بنابر همین بیت سلطان المشایخ اراده خود را فسخ کرد. هر کس که بر در وی می‌رسید و سئوالی می‌کرد هیچ‌گاه دست خالی بر نمی‌گشت. در کتب آمده که همیشه سه هزار عالم و فاضل و طالب علم و حافظ قرآن و دویست قوال (خواننده) در خانقاه وی موجود بودند و ازین طریق شکوهی بهم رساند که کمتر کسی بدست آورد.

پادشاهان به وی احترام خاصی داشتند و همیشه می‌خواستند مریدی شیخ نظام‌الدین را اختیار کنند مانند سلطان علاء‌الدین خلجی، خضرخان (ولیعهد علاء‌الدین خلجی) خسروخان، بلکه سلطان غیاث‌الدین تعلق نیز ارادت بسیار داشتند.<sup>۲</sup>

شیخ نظام‌الدین در سال ۷۲۵ هـ ق وفات یافت مزارش در دهلی مرجع خلائق است و عمر شریف ۹۲ سال بود.

---

۱- بزم صوفیه، ص ۱۸۳.

۲- آب کوثر، ص ۲۳۴-۲۳۸.

تعداد بسیار زیاد از مریدان وی مسطور است. از میان آنها امیر خسرو دهلوی و امیرحسین سنجری شاعران بلندپایه هندوستان نیز دیده می‌شوند. سلطان المشایخ برای گسترش دین اسلام و تصوّف و عرفان سعی مبذول می‌داشت و برای همین منظور صدها خلیفه و مرید را در سراسر هندوستان روانه کرد.

### تألیفات:

**راحت القلوب:** ملفوظات شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر، مراد و مرشد سلطان المشایخ است که خواجه نظام‌الدین آنها را جمع‌آوری کرده است. او با ادب فارسی علاقه زیادی داشت. این کتاب درباره عرفان و علم است: نمونه نثر:

«سخن در فضیلت علم افتاده بود. بر لفظ مبارک راندند که علم فاضل‌ترین از جمله عبادت‌هاست نزدیک خدای تعالی از حج و نماز و جز آن. آنگاه شیخ الاسلام چشم پرآب کردن که علم عالمان بدانند و زهد زاهدان بدانند و کار ازین هر دو بدانند که هم عالم باشد و هم زاهد»<sup>۱</sup>.

و فرموده‌های خودش را چند تن از شاگردان و مریدان به صورت ملفوظات نوشته‌اند مانند:

**فوائد الفواد:** از امیرحسین سنجری (شاعر سده هفتم و برادر خوانده امیرخسرو دهلوی).

**افضل الفوائد:** نوشته امیرخسرو دهلوی.

**راحت المحیّین:** از نویسنده نامعلوم.

### قاضی حمیدالدین ناگوری

یکی دیگر از عارفان برجسته فرقه چشتیه، قاضی حمیدالدین ناگوری است که از خواجه معین‌الدین چشتی و خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی و هم چنین از خواجه نظام‌الدین اولیاء دهلوی خرقه‌های خلافت دریافت داشت. چون او مدتی قاضی شهر ناگور بود، بدین علت او را قاضی می‌گفتند.

سپس قاضی حمیدالدین از دنیا روگردان شده به سیر و سیاحت پرداخت و به بغداد رفت: در آنجا به شیخ الشیوخ شهاب‌الدین سهروردی بیعت کرد. در همان زمان خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی نیز در آنجا زندگی می‌کرد و قاضی حمیدالدین با وی مراسم دوستانه پیدا کرد که

۱-راحت القلوب، ملفوظات، ص ۳۲.

تا آخر زندگی برقرار بود. قاضی حمید از بغداد به مکه و مدینه رفت و پس از انجام حج و سیر و سیاحت همراه با خواجه قطب الدین بختیار به هندوستان رسید.  
قاضی حمیدالدین در سال ۶۴۱ هـ در حالت نماز و سجده وفات یافت.<sup>۱</sup> بنا بر دانش و علم و عرفان بهاو لقب «ابوسفیان ثوری ثانی» داده‌اند.

#### تألیفات:

طوالع الشموس: معروف‌ترین کتاب وی در علم سلوک و عرفان می‌باشد که در این کتاب نود و نه اسم صفاتی خدای بزرگ و برتر را شرح گفته است. این کتاب در دو جلد نوشته شده و در لطایف اشرفی، ذکر آن باین صورت آمده است:<sup>۲</sup>  
طالع (طوالع) الشموس که مطلع شمس حقایق و منبع کیوس دقایق است از وی سر زد که آن مقدار معارف و عوارف که از طوالع طالع می‌گردد در دیگر کتاب یافته نمی‌شود. امروز در جمیع ملل و نحل دستور و سند شده است.  
راحت الارواح: این کتاب در تصوف و عرفان است در طوالع الشموس نام وی را می‌آورد.  
تواریخ: نام این کتاب به همین صورت آمده است و شاید همان لویح باشد که در ملفوظات خواجه فریدالدین مسعود گنج شکر نوشته است.<sup>۳</sup>

#### شیخ حمیدالدین صوفی ناگوری

شیخ حمیدالدین صوفی ناگوری یکی از عرفای زمان خود و سده هفتم هجری از سلسله چشتیه است. او از خلفای خواجه معین‌الدین اجمیری می‌باشد که لقب «سلطان التارکین» داشت زیرا هیچگاه به معاملات و مال و منال دنیا توجه نکرد و در یک کلبه گلی و کاهی زندگی می‌کرد. او نزدیک به سه هزار متر مربع زمین کشاورزی داشت و در آن زمین به کشت و زرع می‌پرداخت و از راه حلال نان به دست آورده می‌خورد. همیشه لباس کشاورزان هندی را به تن می‌کرد و زندگی زاهدانه و عابدانه‌ای داشت. گوشت نمی‌خورد و به زبان هندی تکلم می‌نمود.<sup>۴</sup>

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- لطایف اشرفی، ص ۳۶۸.

۳- سیرالعارفین، ص ۸۹.

۴- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۱۰۶.

نوشته‌اند که پس از فتح دهلی به دست مسلمانان، او نخستین بچه (پسری) بود که به دنیا آمد.<sup>۱</sup> او به دولت و امارت شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی، اعتراض داشت و به همین علت او را مولانا بهاء‌الدین می‌گفت<sup>۲</sup> او در ۶۷۳ هـ وفات یافت.

چون حمیدالدین در هیچ معامله دنیاوی دخالت و صحبت نمی‌کرد لذا مرشد وی خواجه معین‌الدین چشتی وی را لقب «سلطان التارکین» داده بود.<sup>۳</sup>

#### تألیفات:

۱- اصول الطریقه: کتابی است دینی و عرفانی به زبان فارسی از شیخ حمیدالدین صوفی ناگوری که در آن بندگان خدا را به سه دسته و طبقه تقسیم کرده است. مانند: بندگان معذور، بندگان مشکور؛ بندگان فانی؛ و هم چنین مراتب مختلف تصوف و عرفان را درجه‌بندی کرده است مانند:

علم، نخستین درجه عرفان است و در مراتب این راه، دومین درجه عمل است و سومین نیت، درجه چهارم صدق، درجه پنجم عشق، درجه ششم توبه، درجه هفتم سلوک و درجه هشتم حضوری است. او در این کتاب همه درجات و مراتب را توضیح داده است.

۲- پنج رساله: در پرسش و پاسخ بعضی سؤال‌های عرفانی است.

۳- مکتوبات: اکثر این مکتوبات به نام شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی نوشته شدند و در اکثر اینها مسئله فقر و غنا مطرح و بحث شده است که بهترین نمونه فصاحت و بلاغت شمرده می‌شوند. عبارات عربی و رباعیات را به کار برده است که باعث تازگی و دلکشی شده و نام متعدد کتاب‌ها به عنوان منابع و مأخذ آورده است. مریدان خویش را به خواندن کتاب کیمیای سعادت تلقین می‌کنند.

۴- مونس الارواح: در کتاب تحفة الابرار، کتاب دیگری به نام «مونس الارواح» از وی نام برده‌اند.<sup>۴</sup>

حمیدالدین صوفی پس از عمر ساده و بابرکت خود در سال ۶۷۲ هـ وفات یافت. تمام عمر وی در سده هفتم گذشت اگر این گفته صحیح باشد که او نخستین بچه پس از فتح دهلی

۱- همان، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲- آب کوثر، ص ۲۱۰.

۳- سلطان التارکین، ص ۱۱۴.

۴- سلطان التارکین، ص ۱۱۱.

توسط سپاه اسلام به دنیای آمده، باید حداکثر در سال ۶۰۴ هـ به دنیا آمده باشد. زیرا سلطان قطب‌الدین ایبک در سال ۶۰۳ هـ دهلی را فتح کرده است.

### شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر پانی پتی

یکی دیگر از بزرگان تصوف و عرفان که بسیار با جلال و جبروت، و عین حال مجذوب بوده شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر پانی پتی است. او در سال ۶۰۵ هـ به دنیا آمد و او را در زمره اولیای مجذوب شمرده‌اند. در اوایل جوانی علوم ظاهری تحصیل کرد و تا سن بیست سالگی در نزدیکی منار قطب دهلی ساکن بوده تدریس می‌کرد. علمای اکابر دهلی مانند مولانا وجیه‌الدین پاتلی، قاضی ظهورالدین بجواری، حمیدالدین صدر شریعت. مولانا فخرالدین پاتلی و غیره معترف به فضیلت علمی وی بودند.<sup>۱</sup>

اما روزی رسید که به میدان تصوف و عرفان قدم گذاشت و حالت جذب و سُکر بر وی غلبه کرد. آنگاه تمام کتاب‌های خود را به رودخانه افکنده به جنگل‌های اطراف دهلی رفت و پس از مدتی کوتاه به کرنال و پاتی پت رسید.

شیخ بوعلی قلندر را از خلفای خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی نوشته‌اند اما ارادت او به خواجه نظام‌الدین اولیای دهلوی نیز نسبت داده‌اند: - «بعضی گویند به خواجه بختیار کاکی ارادت داشت و بعضی گویند به شیخ نظام‌الدین اولیاء، و هیچ یکی از این دو نقل به صحت نرسیده است».<sup>۲</sup>

نوشته‌اند که باری سیل‌هایش از حدود شرعی تجاوز کرده بود که مولانا ضیاء‌الدین سنائی عالم و مجتهد دین معاصر وی ریش او را گرفته سیل‌ها را کوتاه کرد آن گاه بوعلی قلندر همیشه می‌گفت: این ریش چه مبارک ریشی است! که در راه شریعت گرفته شده است.<sup>۳</sup>

پس از اکتساب علوم ظاهری و باطنی او به سیر و سیاحت پرداخت و از خراسان و روم دیدن کرد. در همین سیر و سفر بود که با شمس‌الدین تبریزی معروف به «شمس تبریز» و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا روم نیز دیدار کرد.<sup>۴</sup> و از وی جُبه و دستار حاصل نمود.

۱- بزم صوفیه، ص ۲۳۵.

۲- خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳- آب کوثر، ص ۱۷۶، بزم صوفیه، ص ۲۳۶.

۴- آب کوثر، ص ۲۵۲.

پس از استقرار در پانی پت او رشد و هدایت خلق را ادامه داد و در همین مدت یکی از نواب و یا استانداران علاءالدین خلجی یکی از درویشان بوعلی قلندر را مورد آزار قرار داد و او به سلطان هندوستان بزرگ چنین نوشت:

«علاءالدین شحنة دهلی را اعلام آنکه خواجه سرای وی یکی از درویشان را رنجانیده و عرش الرحمن را به لرزه آورده، اگر او را به سزا رسانیدی، بهتر، و الا به جای تو شحنة دیگر به دهلی نشانیده خواهد شد.<sup>۱</sup> پیش از آن به سلطان علاءالدین خلجی، نوشته بود که: «علاءالدین فوطه دار دهلی مقرر داند که با بندگان خدای تعالی نیکو کند».

همین حکایت را علامه محمد اقبال لاهوری در کتاب خود «اسرارخودی» چنین بیان می‌کند در موضوع:

«در بیان اینکه چون خودی از عشق و محبت محکم می‌گردد، قوای ظاهره و مخفیه نظام عالم را مسخر می‌سازد».

از محبت چون خودی محکم شود	قوتش فرمانده عالم شود
پنجه او پنجه حق می‌شود	ماه از انگشت او شق می‌شود
در خصومات جهان گرد حکم	تابع فرمان او دارا و جم
با تو می‌گویم حدیث «بوعلی»	در سواد هندی نام او جلی
کوچک ابدالش سوی بازار رفت	از شراب بوعلی سرشار رفت
عامل آن شهر می‌آمد سوار	هم‌رکاب او غلام و چوبدار
رفت آن درویش سرافکنده پیش	غوطه زن اندر یم افکار خویش
چوبدار از جام استکبار مست	بر سر درویش چوب خود شکست
در حضور بوعلی فریاد کرد	اشک از زندان چشم آزاد کرد
صورت برقی که بر کهسار ریخت	شیخ سیل آتش از گفتار ریخت

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۱۰۹، بزم صوفیه، ص ۳۵۰.

از رگ جان آتش دیگر گشود	با دبیر خویش ارشادی نمود
خامه را برگیر و فرمانی نویس	از فقیری، سوی سلطانی نویس
بندهام را عاملت بر سر زده است	بر متاع جان خود اخگر زده است
باز گیر این عامل بدگوهری	ورنه بخشم ملک تو با دیگری
نامه آن بنده حق دستگاه	لرزه‌ها انداخت در اندام شاه
بهر عامل حلقه زنجیر جُست	از قلندر عفو این تقصیر جُست
نیستر بر قلب درویشان مزن	خویش را در آتش سوزان مزن

این اشعار بالا با رعایت اختصار از کلیات اقبال لاهوری نقل گردیده است.<sup>۱</sup>  
بوعلی شاه قلندر در تاریخ ۱۴ رمضان ۷۲۴ هـ/ ۱۳۲۴ هـ وفات یافت و در پانی پت بخاک سپرده شد. مزار وی زیارتگاه اهل دل است. ماده تاریخ وفات از جمله «یا شرف‌الدین ابدال» برمی‌آید.

او در زمان حیات خود هندوان را جپوت پانی پت را به اسلام مشرف گرداند.<sup>۲</sup>

#### تالیفات:

- ۱- مکتوبات بوعلی قلندر به نام اختیارالدین (یکی از ملازمان شاهی) در موضوع پند و اندرز و اسرار توحید.
- ۲- حکم نامه شرف‌الدین (منسوب به وی) زندگینامه خود و مسایل تصوف و مشاهدات و واردات شخصی.
- ۳- مثنوی کنزالاسرار موسوم به رساله عشقیه.

۱- کلیات اقبال. ص ۲۰.

۲- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ص ۱۰۹.

۴- مثنوی شاه بوعلی قلندر که در لاهور به چاپ رسید (مثنوی بوعلی شاه قلندر) به نام «گل رعنا»<sup>۱</sup>.

۱- الف: مثنوی شریف بوعلی قلندر با ترجمه محمدشاه‌الدین تاوری که با این بیت شروع می‌شود:

مرحبا ای بلبل باغ کهن      از گل رعنا بگو با ما سخن

این مثنوی به اهتمام ملک چن‌الدین کشمیری یا زار لاهور به چاپ رسیده است سال چاپ ندارد. ۵۶ صفحه دارد.

همین مثنوی را دایم اقبال دایم شاعر معروف و معاصر زبان پنجابی به نام «مثنوی بوعلی قلندر یا مخزن قلندری» به سال ۱۹۵۷ ترجمه پنجابی کرده که توسط ملک دین محمد و پسران، لاهور به چاپ رسیده است و ۵۶ صفحه دارد.

پ: دیوان شاه شرف‌الدین بوعلی قلندر با ترجمه پنجابی از مولوی شاه محمد شاه‌الدین قادری، چاپ ملک چن‌الدین لاهور، سال چاپ ندارد که با بیت زیر آغاز می‌شود و مشتمل بر ۹۴ ص است.  
هست در سینۀ ماجلوه جانانۀ ما      بُت پرستیم، دل ماست صنم خانه ما

ج: رباعیات قلندر یا ترجمه اردو و پنجابی، توسط ملک چن‌الدین منتشر شده است. در این کتاب فقط ۱۵ رباعی است.  
آغاز:

ای آنکه ز نور تو دو عالم روشن      پنهان تو به عامی چو جان اندر تن  
ما منتظر جمال وحدت باشیم      پس پرده کثرت از رخ خویش فکن

پایان:

بنوشته چو بوعلی به طغرای من است      در حیدریان بلندتر جای من است

مولا منم آن را به ولا و به وفا      آن حیدر کرار که مولای من است



درباره مخزن رموز توحید و معارف عرفان، چشم بینا، دل مصفا، نفس کشی، توحید و معرفت و غیره.

گر کنی جان را تو بر جانان نثار      در عوض یک جان، دهد صد جان نگار  
کشتگان عشق را جانی دگر      هر زمان از غیب احسانی دگر

### نقش تصوف و عرفان در گسترش و توسعه ادبیات فارسی در شبه قاره در سده هفتم

این امر مسلم است که دین اسلام همراه با زبان فارسی وارد شبه قاره پاکستان و هند شد و از آن زمان، زبان فارسی به عنوان یک زبان درباری، دولتی، سیاسی، فرهنگی و ادبی برگزیده شد و پس از ایران بزرگترین سرزمینی که در آن زبان فارسی رواج پیدا کرده همان شبه قاره پاکستان و هند بود.

از زمان حملات سلطان محمود غزنوی که تصوف و عرفان اسلامی تمام ایران را دربرگرفته بود، اسلام و زبان فارسی با روح عرفان وارد آن سرزمین شد و هم‌چنان که قبلاً نیز در مقدمه اشاره شده که این تصوف و عرفان اسلامی از ایران به سایر نقاط جهان رسید یعنی مبدأ اصلی آن ایران بوده است. اما تصوف در سده‌های چهارم تا ششم در خراسان بزرگ رواج داشت و بعداً در همه ایران گسترش یافت. چون همه صوفیان و عارفان از سرزمین ایران برخاسته بودند، در هر جایی که مهاجرت نمودند تصوف و زبان فارسی را همراه خود بردند. لذا سلسله‌های تصوف مانند چشتیه، قادریه، سهروردیه و نقشبندیه که دو فرقه از خراسان بزرگ (افغانستان کنونی) و دو فرقه دیگر از ایران مرکزی برخاستند و آن گاه تمام ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

تصوف و عرفان و زبان فارسی از سده چهارم به پاکستان نیز رسید و در سده‌های ششم و هفتم به اوج خود رسید.

در این زمان صدها صوفی و عارف از ایران مهاجرت کرده به آن سرزمین رفتند و در سراسر هندوستان بزرگ پراکنده شدند. سلسله‌های تصوف چشتی و سهروردی تقریباً هم‌زمان به شبه قاره رسیدند. مرکز سلسله چشتیه نخست، اجمیر و سپس دهلی شد، در صورتی که مرکز سلسله سهروردیه در شهر ملتان بود، سپس از آنجا به سایر شهرهای پاکستان و هند

رسید. سلسله‌های قادریه و نقشبندیه اگر چه بسیار دیرتر یعنی در سده‌های هشتم و نهم به آن دیار مهاجرت کردند اما تأثیر زیادی گذاشتند.

همه صوفیان و عارفان چه ایرانی و چه هندی، زبانشان، فارسی بود. آنها به زبان فارسی می‌نوشتند و می‌خواندند و تعلیم می‌دادند زبان‌های عربی و فارسی درس‌های اصلی مدارس را تشکیل می‌دادند، البته زبان عربی فقط محدود به آوردن آیات و احادیث و اقوال بزرگان بود اما زبان فارسی زبان عمومی بوده است.

از سده ششم و بعد هر چه در زمینه تصوف و عرفان نوشته شد، به زبان فارسی بود که باعث گسترش و رونق ادبیات فارسی شد و این ادبیات بیشتر توسط صوفیان و عارفان به وجود آمد. این صوفیان هم ادبیات منظوم و ادبیات مثنوی را به جا گذاشتند. در سده‌های بعد هزاران صوفی و عارف پیدا شدند و به فرقه‌های مختلف منشعب شدند اما زبان فارسی میان آنها زبان افهام و تفهیم و مشترک بود.

شیوه صوفیان و رواج تصوف بر این بود که هر عارف و صوفی بنام صدها مرید و خلیفه داشت که پیوسته در مجلس درس وی حاضر می‌شدند، آنها اکثر مطالب را که بیشتر حفظی و شفاهی گفته می‌شد، می‌نوشتند و گاهی به صورت کتاب منتشر می‌کردند. پس از دوره‌های درس ظاهری و باطنی و تربیت، به هر مرید دستور داده می‌شد که به مناطق دوردست رفته تبلیغ اسلام و عرفان را ادامه بدهند. بنابراین اسلام همراه با عرفان و زبان فارسی به دورترین مناطق شبه قاره رسید.

نخستین کتاب‌ها نیز در موضوع تصوف و عرفان نوشته شد مانند کشف المحجوب و منهاج‌الدین و اوراد و اسناد و خلافت‌نامه‌ها و ملفوظات و دیوان اشعار و غیره. همه این کتاب‌ها به فارسی بودند. زبان فارسی، زبان فرهنگی مسلمانان شبه قاره شده بود و چنان تأثیر عمیقی در جوامع مختلف گذاشت که حتی هندوان نیز سهم بزرگی در توسعه زبان فارسی داشتند.

چون تاریخ دقیق زبان و ادبیات فارسی و تصوف و عرفان در هند، تاکنون نوشته نشده (البته در پاکستان تاریخ ادبیات فارسی در شش جلد تحریر یافته) بنابراین نمی‌توان دقیقاً اظهار نظر نمود، اما شمه‌ای از این کتاب‌ها را می‌توان از فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان که در چهارده جلد تدوین یافته، استنباط کرد و این فهرست فقط مربوط به پاکستان است و در هند چنین فهرستی نوشته نشده است. البته فهرست بعضی کتابخانه‌های معروف هند

نوشته شده که کافی نیست و تا چنین فهرست‌هایی به وجود نیاید، تاریخ کامل گسترش زبان فارسی و تصوف و عرفان در شبه قاره نیز نمی‌توان نوشت.

اما باید دانست که حتی امروز در گوشه و کنار تمام شهر و روستاهای پاکستان و هند خانقاه‌ها و مقبره‌های درویشان و صوفیان دیده می‌شود که در آنجا درس و تدریس نیز انجام می‌شود. اگر اکنون این کار معمولاً به زبان‌های محلی انجام می‌شود ولی زبان‌های عربی و فارسی و تصوف و عرفان و اسلام رکن اعظم این گونه دروس می‌باشد.



## منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، دانشگاه پنجاب لاہور پاکستان، جلد ۳، چاپ ۱۹۷۱ م.
- ۲- طریقہ چشتیہ در ہند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقہ، دکتر غلامعلی آریا، کتاب فروشی زوار، سال ۳۶۵.
- ۳- آب کوثر، دکتر شیخ محمد اکرام چاپ فیروز سنز پاکستان، سال ۱۹۶۸.
- ۴- تاریخ فرشتہ، ملامحمد قاسم ہندوشاہ متخلص بہ فرشتہ، چاپ نوکلشوز، جلد ۲، ۱۲۸۱ھ.ق.
- ۵- بزم صوفیہ، سید صباح الدین عبدالرحمن، باہتمام مولوی مسعود علی ندوسی، چاپ مطبع معارف اعظم گریال، ۱۳۶۹ھ.
- ۶- تاریخ اجتماعی و علمی، سید معین الحق، چاپ کراچی.
- ۷- دلیل العارفین، ملفوظات خواجہ معین الدین چشتی اجمیری، چاپ لاہور پاکستان، ۱۳۳۰ھ.
- ۸- بزم صوفیہ، سید صباح الدین عبدالرحمن، باہتمام مولوی مسعود علی ندوی، چاپ مطبع معارف اعظم گرہ، ۱۳۶۹ھ.
- ۹- سیرالاولیاء، سید محمد کرمانی معروف بہ میرخورد (خرد)، باہتمام خواجہ گل محمد احمدپوری، چاپ دہلی.
- ۱۰- سیرالاقطاب، نوکلشور، لکھنؤ ۱۳۳۱.
- ۱۱- فوائد الفواد، ملفوظات شیخ نظام الدین اولیاء دہلوی از میرحسن سنجری، چاپ لاہور، ۱۹۶۶ م.
- ۱۲- راحت القلوب، ملفوظات شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر، نسخہ خطی کتابخانہ دانشگاه پنجاب، شمارہ ۱۶۸۵.
- ۱۳- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، دانشگاه پنجاب لاہور، چاپ ۱۹۷۱.
- ۱۴- لطایف اشرفی، مکتوبات سید اشرف جہانگیر سمنانی، چاپ دہلی.
- ۱۵- سیرالعارفین، جمالی، چاپ دہلی، سال ۱۳۱۱ھ.
- ۱۶- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد ۳.

- ۱۷۔ سلطان التارکین، احسان الحق فاروقی، زندگی نامہ شیخ حمیدالدین صوفی ناگوری،  
چاپ کراچی۔
- ۱۸۔ خزنیہ الاصفیاء، غلام سرور لاهوری، چاپ لکھنؤ، ۱۸۷۳۔
- ۱۹۔ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری با مقدمہ استاد احمد سروش، چاپ خانہ  
سنائی تہران، ۱۳۴۳ شمسی۔

